

نقش ساختار نظام بین‌الملل در اجرای قطعنامه ۵۹۸

سیدحمید سیدتقی‌زاده^۱

سیدجواد امام‌جمعه‌زاده^۲

علی اصغر گرجی‌زاده^۳

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۰۴

چکیده

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان واکنش قدرت‌های بزرگ در ساختار نظام دوقطبی علیه انقلاب اسلامی ایران دانست که در نهایت بعد از گذشت هشت سال با تصویب و اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل خاتمه یافت. مروری بر اجرای قطعنامه ۵۹۸ و تطبیق نحوه اجرای برخی بندها نظیر بخش اول از بند اول و بند دوم قطعنامه با اجرای بندهای ششم و هفتم آن حاکی از این است که این قطعنامه به‌گونه‌ای نامتوازن اجرا شده است. لذا باتوجه به نقش بی‌بدیل ساختار نظام بین‌الملل در تصویب قطعنامه ۵۹۸، این سؤال مطرح می‌شود که «ساختار نظام بین‌الملل چه نقشی در اجرای قطعنامه ۵۹۸ داشت؟» یافته‌های پژوهش حاکی است «باتوجه به سیاست قدرت‌های بزرگ مبنی بر خاتمه جنگ، بدون داشتن پیروزی، تنها بخش اول از بند اول و بند دوم قطعنامه ۵۹۸ که صرفاً ناظر بر توقف درگیری‌ها بود، قاطعانه اجرا شد، اما بندهای بعد که ناظر بر منافع ایران بود، برخی نظیر بندهای ششم و هفتم به‌طور ناقص و ناکارآمد اجرا شد و برخی دیگر مانند بند هشتم اساساً مورد توجه قرار نگرفت.» لذا در این نوشتار که از حیث روش تحقیق درزمره تحقیقات توصیفی - تحلیلی قرار دارد، ضمن مروری بر نظریه «نئورئالیسم ساختاری»، در ابتدا سیاست قدرت‌های بزرگ در قبال جنگ ایران و عراق و همچنین عوامل مؤثر در جریان تصویب قطعنامه ۵۹۸ مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس چگونگی اجرای قطعنامه و نقش ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ در این فرایند مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

کلید واژه‌ها

ساختار نظام بین‌الملل؛ قدرتهای بزرگ؛ جنگ بدون پیروزی؛ قطعنامه ۵۹۸؛ جنگ عراق و ایران

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان،

sadat_1039@yahoo.com

ایران

javad@ase.ui.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

ali.Gor42@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران

مقدمه

قطعهنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در ۲۹ تیر ۱۳۳۶ به تصویب رسید و پس از فرازونشیب زیاد و پذیرش آن از سوی طرفین، در نهایت در ۲۹ مرداد ۱۳۳۷ آتش‌بس اجرا شد، اما در سال‌های پس از آن، مسائل متعدد سیاسی، حقوقی و جغرافیایی میان تهران و بغداد که در قطعهنامه مذکور مورد اشاره قرار گرفته بود، لاینحل باقی ماند. در واقع، علی‌رغم اینکه قطعهنامه ۵۹۸ به نسبت قطعهنامه‌های پیشین شورای امنیت در قبال جنگ عراق و ایران، ظاهری جامع‌تر داشت و تاحدودی منافع طرفین را لحاظ کرده بود، اما اجرای آن زمینه صلح پایدار را فراهم نمود. بر این اساس، این سؤال مطرح می‌شود که چرا قطعهنامه ۵۹۸ نتوانست زمینه صلح پایدار میان عراق و ایران را فراهم کند؟ چرا آن قدر که اجرای بند اول و دوم قطعهنامه در خاتمه‌بخشیدن به جنگ تأثیرگذار بود، بندهای سوم و چهارم قطعهنامه مذکور در حل و فصل موضوعات میان ایران و عراق، تأثیرگذار نبود؟ چرا برخی بندها نظیر بندهای ششم و هفتم قطعهنامه مبنی بر تعیین متجاوز و کمک‌های بین‌المللی ناتمام رها شده و برخی دیگر نظیر بندهای پنجم و هشتم در خصوص خویشتن‌داری از گسترش جنگ و راه‌های افزایش امنیت و ثبات در منطقه اساساً مورد توجه قرار نگرفت؟ چرا شورای امنیت در این روند اقدام خاصی را صورت نداد؟

مطالعه این موضوع از جهات متعددی در سیاست دفاعی، امنیتی و خارجی جمهوری اسلامی ایران اهمیت و ضرورت فراوانی دارد. به عنوان مثال، این امر از یک سو، ضمن تکمیل ادبیات موجود، به تجزیه و تحلیل زوایای راهبردی و تأثیرگذار در خصوص اجرای قطعهنامه ۵۹۸ که زمینه خاتمه جنگی بسیار مهم در تاریخ انقلاب اسلامی و ایران را فراهم نمود، می‌پردازد. علاوه بر این، مطالعه علمی نقش و عملکرد ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ در مرحله اجرای قطعهنامه مذکور، می‌تواند نتایج پُرکاربردی را در اتخاذ سیاست دفاعی، امنیتی و همچنین سیاست خارجی کنونی جمهوری اسلامی ایران در روابط با قدرت‌های بزرگ دربر داشته باشد. منابع فراوانی موضوع خاتمه جنگ ایران و عراق از طریق قطعهنامه ۵۹۸ را در چهارچوب حقوق بین‌الملل و باتأکید بر نقش شورای امنیت سازمان ملل تشریح کرده‌اند (فقیه‌حیبی، ۱۳۹۴؛ الکواری، ۱۳۸۷؛ ساعد، ۱۳۸۳؛ هدایتی خمینی، ۱۳۷۰؛ پارسادوست، ۱۳۷۱)، اما

باتوجه به ماهیت سیاسی بین‌المللی این قطعنامه و نقش اصلی ساختار نظام بین‌الملل از طریق قدرت‌های بزرگ، مطالعه این موضوع در چهارچوب سیاست بین‌الملل و مبتنی بر سطح تحلیل کلان و به‌طور خاص از منظر رویکرد «نئورئالیسم ساختاری»، تبیین بهتر و کامل‌تری را در تبیین و توضیح چرایی و چگونگی ابهامات موجود در قطعنامه و فراز و فرود در اجرای آن به‌دست می‌دهد.

در این میان، پنج اثر، بیشترین قرابت را با موضوع مورد بحث دارند. صالحی (۱۳۹۱) در کتاب خود با عنوان «نقش قدرت‌های بزرگ در جنگ عراق علیه ایران» به نقش این کشورها در آغاز، تداوم و خاتمه جنگ ایران و عراق پرداخته و در بخش سوم یعنی خاتمه جنگ هرچند با تحلیلی در سطح کلان، به چرایی تصویب قطعنامه ۵۹۸ و نقش مداخله‌گر قدرت‌های بزرگ در خاتمه جنگ می‌پردازد، اما واکاوی دقیقی از اجرای قطعنامه نداشته و به‌طور کلی اجرای قطعنامه را با برقراری آتش‌بس مساوی دانسته است. متقی (۱۳۸۸) نیز در کتاب خود با عنوان «نظام دوقطبی و جنگ ایران و عراق»، تأثیر ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل بر آغاز، تداوم و پایان جنگ را بررسی کرده است. ایشان هرچند به چرایی تصویب قطعنامه ۵۹۸ مبنی بر لزوم حفظ توازن قوا از سوی قدرت‌های بزرگ پرداخته، اما بسیار محدود به اجرای قطعنامه مذکور اشاره داشته و براساس آن نیز نویسنده تلویحاً صرف برقراری آتش‌بس را به‌عنوان اجرای قطعنامه ۵۹۸ دانسته است. یکتا (۱۳۸۸) نیز در مقاله خود با عنوان «مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق» که در ویژه‌نامه دفاع مقدس توسط خبرگزاری فارس منتشر شده است، اجرای قطعنامه را به‌صورت کلی با برقراری آتش‌بس یکسان فرض نموده است. درحالی‌که چگونگی اجرای بندهای مختلف قطعنامه علاوه بر اعمال آتش‌بس، زوایای متعدد تأثیرگذاری ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ در چهارچوب اعمال سیاست «جنگ بدون پیروز» را آشکارا به‌نمایش می‌گذارد.

غلامی و پوراسمعیلی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «جنگ ایران و عراق از دیدگاه موازنه قوا» و همچنین قادری کنگاوری (۱۳۸۸) نیز در مقاله خود با عنوان «واکاوی جنگ عراق علیه ایران از منظر واقع‌گرایی و موازنه قدرت» هرچند به موازنه قدرت در جنگ ایران و عراق توسط قدرت‌های بزرگ به‌ویژه دو قطب امریکا و شوروی می‌پردازد، ولی کم‌تر به قطعنامه

۵۹۸ پرداخته و اساساً اجرای قطعنامه را مورد توجه قرار نداده است. درحالی که بررسی علی ماهیت، روند اجرا و کارکردهای این قطعنامه زوایای بیشتری از این موضوع راهبردی را روشن می نماید.

لذا این پرسش که «ساختار نظام بین الملل چه نقشی در اجرای قطعنامه ۵۹۸ داشت؟» پرسش اصلی در این نوشتار خواهد بود. فرضیه پژوهش نیز عبارت از این است که «باتوجه به سیاست قدرت های بزرگ مبنی بر خاتمه جنگ، بدون داشتن پیروز، تنها بخش اول از بند اول و بند دوم قطعنامه ۵۹۸ که صرفاً ناظر بر توقف درگیری ها بود، قاطعانه اجرا شد، اما بندهای بعد که ناظر بر منافع ایران بود برخی نظیر بندهای ششم و هفتم به طور ناقص و ناکارآمد اجرا شد و برخی دیگر مانند بند هشتم اساساً مورد توجه قرار نگرفت».

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده ها نیز کتابخانه ای و اسنادی بوده است. درخصوص متغیرهای مورد بررسی، در این نوشتار «ساختار نظام بین الملل» به عنوان متغیر مستقل و «اجرای قطعنامه ۵۹۸» به عنوان متغیر وابسته شناخته می شوند. لذا ضمن مروری بر نظریه «نئورئالیسم ساختاری» به عنوان چارچوب نظری، سیاست قدرت های بزرگ در قبال جنگ ایران و عراق، عوامل مؤثر در تدوین، تصویب و اجرای قطعنامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری

نئورئالیسم ساختاری

این دیدگاه نظری نه تنها از ویژگی های رئالیسم کلاسیک بهره می برد، بلکه از سازه های سامانه ای (سیستمی) نیز شدیداً الهام گرفته است. براین اساس، نئورئالیسم ساختاری نیز مانند رئالیسم کلاسیک بر مؤلفه هایی نظیر دولت گرایی، بقا و خودیاری تأکید می کند، هرچند این نظریه بیش از پیش توجهات را به مختصات ساختاری نظام بین المللی دولت ها معطوف می کند، نه به واحدهای تشکیل دهنده آن. در واقع، این ساختار است که روابط سیاسی واحدها را شکل داده و تحت فشار قرار می دهد (سید عبدالعلی قوام، ۱۳۸۸: ۸۵ - ۸۴).

براساس این نظریه تمامی حوادث و پدیده‌های بین‌المللی براساس مؤلفه‌های ساختاری تحلیل می‌شود. اگر سرشت معیوب بشر و دولت‌ها نقطه عزمی مهم و تعیین‌کننده برای تحلیل «رنالیستی کلاسیک» بود، کانون «نئورئالیسم» را نظام یا ساختار نظام بین‌الملل تشکیل داده و بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ که شکل‌دهنده ساختار بین‌الملل محسوب می‌شوند، نقش و جایگاه مؤثری در سطح تحلیل ساختاری دارند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۱۹۸ - ۱۹۷).

درواقع، این نظریه‌پردازان می‌کوشند بین متغیرهایی نظیر قدرت بازیگران بین‌المللی و حوادث بین‌المللی رابطه برقرار نمایند. بنابراین در تحلیل خود بر تعداد کنشگران اصلی در سیاست بین‌الملل، پیچیدگی نظام بین‌الملل و تنوع و تکثر علت‌های بنیادین در نظام منطقه‌ای و جهانی تأکید می‌کنند. به‌علاوه قدرت‌های بزرگ که در مدیریت منازعات نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ می‌کوشند تا از یک سو به کنترل بازیگران مبادرت و از سوی دیگر سعی بر کنترل حوادث نمایند. علاوه‌براین، قدرت‌های بزرگ نیاز شدیدی به کنترل منابع خواهند داشت. وجود چنین ضرورت‌هایی به شکل‌گیری فرایند مداخله‌گرایی منجر می‌شود (متقی، ۱۳۸۸: ۳۰ - ۲۷).

از سوی دیگر، دولت‌ها به دنبال منافع خود هستند و نظام هرج و مرج آمیز، آنها را وادار به رفتاری می‌کند که بیشتر از آنکه بر همکاری استوار باشد، مبتنی بر نفع شخصی جریان یابد و براین اساس «نئورئالیست‌ها» بر خودیاری تکیه می‌کنند. طبق نظر «جوزف گریکو» دولت‌ها نگران آن هستند که دیگر دولت‌ها در هر اقدام همکاری‌جویانه تاچه‌اندازه قدرت و منافع به دست می‌آورند؛ لذا دو مؤلفه «تقلب» و «منافع نسبی» بازیگران دیگر را دو مانع عمده برای حصول همکاری می‌داند. به‌علاوه وقتی که دولت‌ها نتوانند به قوانینی که همکاری را تشویق می‌کند، پایبند بمانند، دیگر دولت‌ها ممکن است اقدامات چندجانبه را رها کرده و به‌طور یکجانبه عمل کنند (لمی، ۱۳۸۳: ۴۲۱ - ۴۲۰).

از این جهت نئورئالیست‌ها معتقدند رژیم‌ها و نهادها تأثیر چندانی بر رفتار دولت‌ها و همکاری میان آنها ندارند. علاوه‌براین، دولت‌ها بازیگران خردگرا هستند و راهبردهایی را انتخاب می‌کنند که منافع آنها را افزایش و ضرر را کاهش دهد. لذا مهم‌ترین مسئله

به وجود آمده، بقاست. همچنین دولت‌ها، دیگر دولت‌ها را دشمنان بالقوه و تهدیدی برای منافع ملی خود می‌دانند. این عدم اعتماد و ترس، «تنگنای امنیتی» را ایجاد می‌کند و این عامل سیاست اغلب کشورهاست (لمی، ۱۳۸۳: ۴۲۱ - ۴۲۰).

سیاست قدرت‌های بزرگ در قبال جنگ ایران و عراق

جنگ تحمیلی را می‌توان واکنش قدرت‌های بزرگ در ساختار نظام دوقطبی مانند امریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه علیه انقلاب اسلامی ایران دانست. به عبارت دیگر، قدرت‌های بزرگ با تحمیل جنگ منطقه‌ای درصدد کاهش اقتدار جمهوری اسلامی ایران بوده و در این راستا اقدام به همکاری ساختاری نمودند (متقی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

البته اقدام غرب در این همکاری به معنای تلاش برای برتری دادن به بغداد نبود، بلکه هدف ایجاد جنگ فرسایشی و تضعیف دو کشوری بود که منافع آنها را دنبال نمی‌کردند. بر این اساس، ایده «جنگ بدون پیروز» که در ابتدا تنها هفت روز پس از تجاوز عراق به ایران از سوی «هنری کیسینجر» وزیر اسبق امور خارجه آمریکا مطرح شد، رفته‌رفته در دستور کار سایر کشورهای غربی نیز قرار گرفت (درودیان، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

بر این اساس شورای امنیت هم که تحت تأثیر مطلق قدرت‌های بزرگ بود، در قبال جنگ تحمیلی در ابتدا بی‌مبالات ظاهر شد. ولی به مرور با تداوم جنگ و برتری کسب‌شده توسط ایران در صحنه نبرد، به ایفای نقش مبادرت کرد و قطعنامه‌هایی را با رویکردی یکسویه و تحریف واقعیت‌ها صادر نمود. در واقع، این قطعنامه‌ها نیز که صرفاً بر برقراری آتش‌بس تأکید داشته و نسبت به تعیین متجاوز و برقراری صلح بی‌تفاوت بودند، در زمان‌هایی به تصویب رسیدند که ایران در عرصه میدانی به پیشرفت‌هایی دست یافته و موازنه به نفع آن تغییر کرده بود. لذا این روند فعالیت شورای امنیت نیز حاکی از عزم قدرت‌های بزرگ برای تحقق سیاست جنگ بدون پیروز بود (سوداگر، ۱۳۸۹: ۳۹).

عوامل موثر در تدوین قطعنامه

تصویب قطعنامه ۵۹۸ تحت تأثیر سه عامل یعنی شرایط ساختار نظام بین‌الملل در اواخر جنگ، تقویت رویکرد سیاست خارجی درهای باز در ایران و همچنین تقویت نسبی جایگاه سازمان ملل در اواخر دهه ۸۰ صورت گرفت که البته عوامل دوم و سوم تحت تأثیر عامل اول

یعنی ساختار نظام بین‌الملل و بازیگران اصلی در آن، قابلیت اثرگذاری پیدا می‌نمود و به‌نوعی نقش تسهیل‌کننده در تدوین قطعنامه را ایفا می‌کردند.

شرایط ساختار نظام بین‌الملل در اواخر جنگ

عواملی مانند «تشنج‌زدایی جدید میان شرق و غرب» و همچنین «بروز تهدیدات مشترک پیش روی نظام دوقطبی - به‌واسطهٔ نفوذ ایران» موجب شد تا قدرت‌های بزرگ درصدد خاتمهٔ جنگ از طریق صدور قطعنامه ۵۹۸ برآیند. عراق نیز که در وقایع میدانی دچار ضعف شد، با اتکا به این جریان، خواستار پایان جنگ بود. براین‌اساس، در دورهٔ تشنج‌زدایی جدید در ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل، ملاقات‌های سران امریکا و شوروی، همکاری میان دو ابرقدرت را افزایش داد. طی سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ گورباچف و ریگان چهار ملاقات داشتند که در یکی از این ملاقات‌ها واشنگتن و مسکو پیرامون خاتمهٔ جنگ عراق و ایران به‌توافق رسیده (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۷ - ۲۵۶) و حل‌وفصل این منازعه نیز به سازمان ملل محول شد. درواقع، توافقات مذکور به‌دلیل حسن‌نیت یا صلح‌طلبی صورت نمی‌گرفت، بلکه مبتنی بر منافع مشترک طرفین بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۸۷ - ۲۸۶).

ازسوی دیگر، با توجه به تغییر توازن در جنگ به سود ایران از سال ۱۳۶۴، که مبتنی بر ظرفیت‌های درونی و به‌اصطلاح نئورئالیست‌ها «خودیاری» شکل گرفته بود، قدرت‌های بزرگ مترصد همکاری برای جلوگیری از تفوق ایران برآمدند. جورج بوش معاون ریگان - رئیس‌جمهور وقت امریکا - پس از سفر خود به منطقهٔ غرب آسیا (خاورمیانه) اذعان داشت که «امریکا نمی‌خواهد نظاره‌گر این مسئله باشد که گسترش جنگ ازسوی ایران، به روند تغییر در توازن قدرت در منطقه بینجامد» (درودیان، ۱۳۸۳: ۱۳۸ - ۱۳۷). لذا قطعنامه ۵۹۸ را می‌توان انعکاس اقدامات متقارن قدرت‌های بزرگ برای اعمال محدودیت علیه ایران دانست (متقی، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

همچنین بعد از تصرف فاو در سال ۱۳۶۴ تنش‌ها در خلیج‌فارس نیز تصاعد یافت، زیرا عراق دیگر به نیروی زمینی خود امیدی نداشت و سعی می‌کرد با بین‌المللی‌کردن جنگ از طریق بی‌ثبات‌کردن مهم‌ترین بخش از حوزه انرژی جهان، خود را از شکست سنگین‌تر حفظ نماید (اسدی و آغاج، ۱۳۸۷: ۵۷).

این وضعیت به گونه‌ای رقم خورد که «دکوئیار» در خاطرات خود می‌نویسد «ادامه تنش‌های سنگین در خلیج فارس عامل مهمی در قانع شدن دو ابرقدرت برای خاتمه بخشیدن به جنگ بود» (دکوئیار، ۱۳۷۹: ۲۵۳).

این موارد مؤید این نظر نئورئالیست‌هاست که قدرت‌های بزرگ در مدیریت منازعات بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کنند. این قدرت‌ها همان‌طور که در چهارچوب نظری ذکر شد، می‌کوشند تا از یک سو به کنترل بازیگران مبادرت و از سوی دیگر سعی بر کنترل حوادث نمایند. علاوه بر این، قدرت‌های بزرگ نیاز شدیدی به کنترل منابع خواهند داشت که چالش در حوزه انرژی که پیشتر اشاره شد نیز در این زمینه قابل تحلیل است. لذا وجود چنین ضرورت‌هایی به شکل‌گیری فرایند مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ در خاتمه‌دادن به جنگ ایران عراق، منجر شد.

تقویت رویکرد سیاست خارجی در ایران با حمایت برخی قدرت‌های نسبتاً بی‌طرف

«محمدجواد ظریف» در خاطرات خود می‌گوید که در زمان مذاکرات قبل از تصویب قطعنامه ۵۹۸ دو دیدگاه در داخل ایران وجود داشت. یک دیدگاه به علت عملکرد غیرعادلانه شورای امنیت نسبت به این شورا بی‌اعتماد و دیدگاه دیگر نیز بر تلطیف کردن فضا و خروج از حالت قهر با شورای امنیت تأکید داشت (راجی، ۱۳۹۲: ۷۸). دیدگاه دوم که از سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ بعضاً در میان مسئولین در برخی سطوح شکل گرفته بود، در صدد خاتمه مسالمت‌آمیز جنگ، جلوگیری از تحریم بین‌المللی و همچنین عادی‌سازی روابط با سایر کشورها بود (درودیان، ۱۳۸۷: ۱۸۰). بر این اساس، وزارت امور خارجه نیز که از حامیان دیدگاه دوم بود، بیش‌ازپیش در این امر فعال شد (راجی، ۱۳۹۲: ۷۸).

قدرت‌های غربی نیز از سال‌ها قبل برای پایان دادن به جنگ به دنبال تماس با طرفداران این دیدگاه که [در اصطلاح] به عنوان میانه‌رو در داخل ایران نامیده می‌شدند، بودند (غضنفری، ۱۳۹۲: ۲۰۰ - ۱۹۶). این امر در آغاز سال ۱۳۶۶ با عضویت کشورهای ایتالیا، ژاپن و آلمان غربی به عنوان اعضای غیردائم شورای امنیت بیش‌ازپیش فراهم شد. این کشورها که تقریباً مواضعی بی‌طرف در جنگ داشته و در دهه ۱۳۶۰ در صدر صادرکنندگان کالاهای غیرنظامی به ایران بودند، اعتقاد داشتند که رفتارهای دشمنانه با ایران می‌تواند نتایج معکوسی را در پی داشته

و به انزوای هرچه‌بیشتر عناصر میانه‌رو در درون رهبری ایران منجر خواهد شد (الکواری، ۱۳۸۷: ۳۴۸ - ۳۴۴). لذا این کشورها تلاش کردند تا برای حمایت از طیف مذکور و تقویت دیدگاه آنها مبنی بر خروج از حالت قهر با شورای امنیت، به‌ظاهر برخی ملاحظات ایران را نیز مورد توجه قرار دهند.

البته آنها قصد نداشتند که صدام را محکوم کرده و حق را به ایران بدهند، بلکه درصدد بودند تا بخشی از خواسته‌های ایران را به رسمیت بشناسند، زیرا توجه به خواست ایران زمینه را برای برقراری آتش‌بس فراهم می‌نمود (هدایتی خمینی، ۱۳۷۰: ۱۳۷ - ۱۳۵).

براین اساس، مواردی نظیر تعیین متجاوز برای اولین بار در قطعنامه آورده شد تا رضایت ایران را فراهم نماید (کلارک آرنلد، ۱۳۸۹: ۳۳۲). بنابراین، اگر چه از ابتدای جنگ تحمیلی، شورای امنیت نسبت به تجاوزات عراق و متعاقباً ملاحظات ایران بی‌اعتنا بود، اما از اوایل سال ۱۳۶۶ طرفداران دیدگاه مذکور در ایران با حمایت برخی کشورها - به‌ویژه آلمان غربی - توانستند در خلال تصویب قطعنامه تأثیرگذار بوده و بندهای پنجم، ششم، هفتم و هشتم در نتیجه این تلاش‌ها در قطعنامه گنجانده شد (راجی، ۱۳۹۲: ۷۸).

نقش آفرینی سازمان ملل در اواخر دهه ۱۳۶۰ و به‌ویژه تلاش‌های دبیرکل وقت

در دوران تشنج‌زدایی جدید در نظام دوقطبی، دو ابرقدرت، سازمان ملل را برای تقویت همکاری‌های خود انتخاب کرده و سازمان ملل نیز درصدد احیای جایگاه ازدست‌رفته خود بود. براین اساس، تلاش‌های «دکوئیاری» (دبیر کل سابق سازمان ملل) در سال ۱۳۶۶ تأثیرگذار بود و او نقش‌های بی‌سابقه‌ای مانند بازرسی، فرستاده، گفتگوکننده اصلی و حتی یک «میانجی شرافتمند» را ایفا می‌نمود که برای حفظ چهره سازمان ملل بسیار مهم بود (الکواری، ۱۳۸۷: ۴۱۰). در واقع، تلاش‌های «دکوئیاری» نیز با توجه به اینکه برخلاف سنوات گذشته با حمایت قدرت‌های بزرگ صورت می‌گرفت، قرین موفقیت بود.

در مجموع هرچند تقویت رویکرد سیاست خارجی درهای باز در ایران و تقویت نسبی جایگاه سازمان ملل در اواخر دهه ۱۳۶۰، در تصویب قطعنامه تأثیرگذار بود، اما همان‌طور که بیان شد اساساً این امر متأثر از شرایط ساختار نظام بین‌الملل در اواخر جنگ و همکاری قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ابرقدرت‌ها صورت می‌گرفت و به عبارتی تأثیرگذاری عوامل دوم و

سوم طبق نظر قدرت‌های بزرگ میسر شده بود. حال آنکه، قدرت‌های بزرگ در اواخر جنگ درصدد خاتمه جنگ مبتنی بر ایده «جنگ بدون پیروز» بودند (دکوئیبار، ۱۳۷۹: ۲۴۰؛ صالحی، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

درواقع این امر نیز مؤید این نظرنئورئالیست‌هاست که معتقدند دولت‌ها بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهند و سایر بازیگران نظیر نهادهای بین‌المللی فاقد تأثیرگذاری مستقل از دولت‌ها می‌باشند؛ ضمن اینکه، میان دولت‌ها نیز آنها که در ساختار قدرت در نظام بین‌الملل جایگاه بالاتری دارند، امکان تأثیرگذاری بیشتری بر این نهادها خواهند داشت.

روند شکل‌گیری و تصویب قطعنامه

درپی توافق دو ابرقدرت در زمینه خاتمه جنگ از طریق سازمان ملل، پنج عضو دائمی شورای امنیت برای تهیه پیش‌نویس متن قطعنامه از بهمن ۱۳۶۵ جلسه‌های متعددی تشکیل دادند. آنان پس از پنج ماه مذاکره در خرداد ۱۳۶۶ پیش‌نویس مربوطه را در اختیار ده نماینده کشورهای عضو غیردائمی شورای امنیت گذاشتند تا موافقت آنان را نیز جلب کنند. هدف آن بود که قطعنامه بدون مخالف و ممتنع تصویب شود تا از اعتبار اجرایی بیشتری برخوردار باشد. در این میان، با تلاش‌های ایران از طریق دولت آلمان، برخی ملاحظات تهران مانند تعیین مسئول جنگ و مباحث مربوط به خسارت در متن پیش‌نویس قطعنامه گنجانده شد.

براین اساس، در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ برای اولین بار در طول سال‌های جنگ، هفت وزیر خارجه از کشورهای امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، آرژانتین، امارات، همچنین جانشین وزیر خارجه ژاپن برای رأی‌گیری در جلسه شورای امنیت شرکت داشتند. سخنان «ژان برنارد ریمون» وزیر خارجه وقت فرانسه پیش از رأی‌گیری صراحتاً سیاست قدرت‌های بزرگ مبنی بر «جنگ بدون پیروز» را مورد توجه قرار می‌داد. وی اذعان داشت که «اکنون زمان آن است که پایان گرفتن مخاصمات، امرانه خواسته شود...؛ قطعنامه واقع‌بینانه و متوازن است و راه را برای حل سیاسی که در آن پیروز یا شکست خورده وجود ندارد، هموار می‌کند» (پارسادوست، ۱۳۷۱: ۶۸۰ - ۶۷۵). نهایتاً در این جلسه قطعنامه ۵۹۸ به اتفاق آرا با ۱۵ رأی موافق، بدون مخالف و بدون ممتنع به تصویب رسید.

علاوه بر اظهارات «ریمون» و سایر نشانه‌های ذکر شده، بررسی متن قطعنامه، هدف معماران آن - یعنی تحقق جنگ بدون پیروز - را به وضوح آشکار می‌سازد. قطعنامه ۵۹۸ برخلاف قطعنامه‌های قبلی مبتنی بر فصل هفتم منشور ملل متحد بوده، بنابراین، لازم الاجرا و دارای ضمانت اجرایی بود (راجی، ۱۳۹۲: ۷۹). حال تنها بندی که در این قطعنامه آمرانه درج شده، بند یک^۱ بوده و در آن واژه «دیمند^۲» برای موضوع آتش‌بس به کار رفته است. این بند ناظر بر خواست قدرت‌های بزرگ یعنی خاتمه جنگ بود. علی‌رغم این امر، بندهایی نظیر بند ششم^۳ و بند هفتم^۴ که ناظر بر منافع ایران بود، نه تنها مانند بند اول قید آمرانه نداشت، بلکه اساساً به گونه‌ای مبهم و نارسا نگاشته شده بود (پارسادوست، ۱۳۷۱: ۶۸۵ - ۶۸۴). این موارد حاکی از همان هدف قدرت‌های بزرگ یعنی تحقق سیاست «جنگ بدون پیروز» بوده است.

اجرای قطعنامه ۵۹۸

قطعنامه از دو دسته موضوعات تشکیل شده بود: یکی موضوعاتی که بیشتر مورد تأکید قدرت‌های بزرگ و عراق یعنی موضوعات مربوط به خاتمه جنگ بوده و دیگری موضوعاتی که مورد تأکید ایران یعنی موضوعات غیرمرتبط با خاتمه جنگ از جمله احقاق حقوق و تعیین متجاوز بوده است. به‌طور کلی عوامل ساختاری در نظام بین‌الملل موجب شد تا دسته اول از موضوعات مذکور - که البته اجماع همه بازیگران را هم کسب کرده بود - با جدیت پیگیری و به‌طور کامل اجرا شد. در حالی که دسته دوم با حداقل دو سال تأخیر و به گونه‌ای بسیار ضعیف و بعضاً ناقص به اجرا درآمد تا موجبات تلقی پیروزی ایران را فراهم نکند که این را نیز می‌توان

۱. آمرانه می‌خواهد که به‌عنوان قدم اولیه جهت حل و فصل «مناقشه» از راه مذاکره، ایران و عراق یک آتش‌بس فوری را رعایت کرده، به تمام عملیات نظامی در زمین، دریا و هوا خاتمه داده و تمام نیروهای خود را بدون درنگ به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی بازگردانند.

2. Demand

۳. از دبیر کل درخواست می‌نماید که با مشورت با ایران و عراق، مسئله تفویض اختیار به هیئتی بی‌طرف برای تحقیق راجع به مسئولیت منازعه را بررسی نموده و در اسرع وقت به شورای امنیت گزارش دهد.

۴. ابعاد خسارات وارده در خلال منازعه و نیاز به تلاش‌های بازسازی با کمک‌های مناسب بین‌المللی، پس از خاتمه درگیری تصدیق می‌گردد و در این خصوص، از دبیر کل درخواست می‌کند که یک هیئت کارشناسان را برای مطالعه موضوع بازسازی و گزارش به شورای امنیت، تعیین نماید.

براساس چارچوب نظری انتخاب‌شده، در جایگاه نازل‌تر ایران در سلسله‌مراتب قدرت به نسبت قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل دانست.

اجرای قاطع موضوعات مرتبط با خاتمه جنگ (مورد تأکید قدرت‌های بزرگ) بخش اول از بند اول: برقراری آتش‌بس

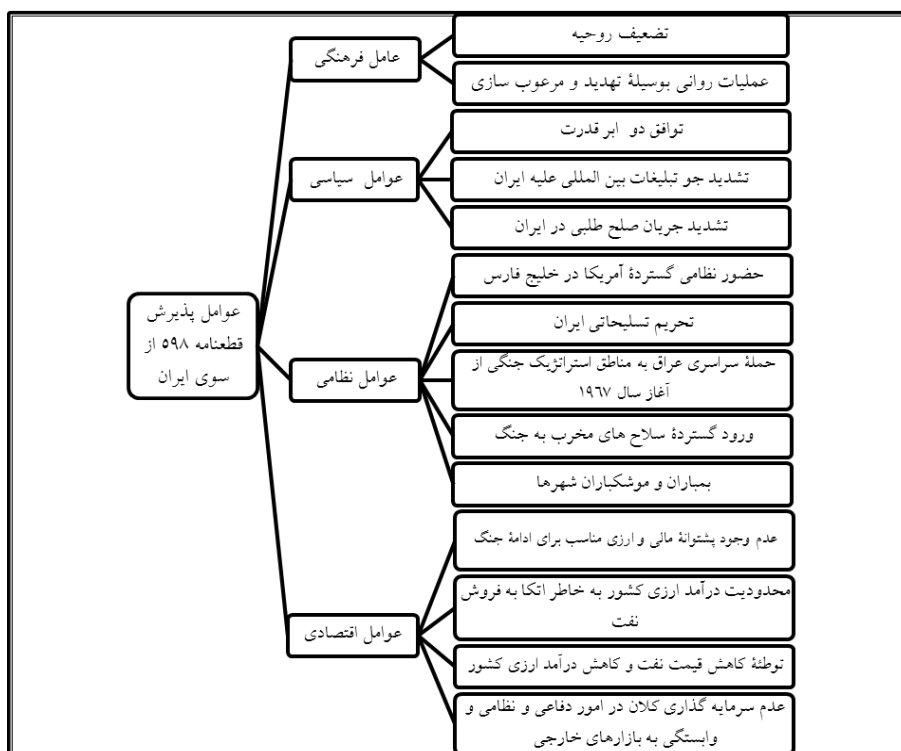
خاتمه جنگ و اجرای فوری آتش‌بس مورد تأکید قدرت‌های بزرگ بود و تنها بندی بود که قید آمرانه داشت. ایران در ابتدا از پذیرش قطعنامه امتناع کرد؛ متعاقباً قدرت‌های بزرگ فشارهای سیاسی، نظامی و... علیه ایران را تشدید نموده که این امر نهایتاً به پذیرش قطعنامه از سوی ایران منجر شد. براین اساس امریکا مستقیماً به مواضع نظامی و غیرنظامی ایران حمله نظامی نمود. حمله به کشتی «ایران اجر» در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ و حمله ناو «وینسنس» به هواپیمای مسافربری ایران در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ و کشته شدن ۲۹۰ سرنشین آن، از جمله این موارد بود (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۶۷). در واقع اهمیت خاتمه جنگ تا آنجا بود که امریکا برای اعمال فشار بر ایران جهت پذیرش قطعنامه، خود را ناگزیر از نقض بند پنجم قطعنامه و مقابله مستقیم با تهران می‌دید.

مروری بر عوامل پذیرش قطعنامه از سوی ایران، که در شکل شماره ۲ آمده و شامل عوامل فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌باشد، حاکی است این موارد یا به واسطه کنش‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه قدرت‌های غربی شکل گرفته و یا به واسطه حمایت‌های این بازیگران تشدید شده است. به‌عنوان مثال، ضعف امکانات و تسلیحات ایران را می‌توان از یک سو ناشی از تحریم‌های تسلیحاتی علیه ایران دانست. همچنین کمک‌های نظامی و اطلاعاتی قدرت‌های بزرگ به بغداد و همچنین سکوت بین‌المللی در قبال حملات شیمیایی عراق، تأثیر زیادی بر پیروزی‌های این کشور و شکست‌های ایران به‌ویژه در ماه‌های پایانی جنگ داشته است (هیلترمن، ۱۳۹۲: ۳۰۲ - ۲۹۹).

نمونه‌ای دیگر برای تأثیر این قدرت‌ها در پذیرش قطعنامه از سوی ایران را می‌توان در موضوع تقویت جریان صلح‌طلبی یا همان میانه‌رو مشاهده نمود. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، قدرت‌های غربی تلاش نمودند تا بیش از پیش از عناصر [به‌اصطلاح] میانه‌رو برای اثرگذاری بر ساختار سیاسی ایران استفاده کنند. در این راستا قدرت‌های غربی سعی نمودند تا خود را به

جریان مذکور در ایران نزدیک نموده و با ازبین‌بردن زمینه انزوای این جریان، جایگاه آن را تقویت نمایند.

به‌عنوان مثال، در فروردین ۱۳۶۷ دولت امریکا با اعزام نماینده‌های به دفتر دکوئیر تلاش نمود تا با ارائه برآوردهای اطلاعاتی، وی را در برقراری ارتباط با این جریان ترغیب نماید (دکوئیر، ۱۳۷۹: ۲۶۷ - ۲۶۶). درنهایت این جریان با افزایش نقش‌آفرینی در داخل ایران موجبات پذیرش قطعنامه را فراهم کرد (ر.ک. غضنفری، ۱۳۹۲: ۲۷۴ - ۲۵۵). درمجموع با تشدید فشارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و... ازسوی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا و همچنین ایفای نقش جریان [به‌اصطلاح] میانه‌رو به‌عنوان عامل تسهیل‌کننده، درنهایت رهبر انقلاب اسلامی پس از حدود یکسال پذیرش قطعنامه را اعلام نمودند.



شکل ۲. عوامل مؤثر بر پذیرش قطعنامه ازسوی ایران (به‌دراوند، ۱۳۹۰: ۱۹۱ - ۱۷۳)

اهتمام این قدرت‌ها به خاتمه جنگ تا لحظه برقراری آتش‌بس نیز مشهود بود. درحالی‌که صدام از همان روزهای نخست اقدام به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ (هرچند به‌طور مشروط) نمود، اما در مرداد سال ۱۳۶۷ در راستای اقدامات نهایی دبیرکل برای اجرای آتش‌بس، با هدف کسب منافع بیشتر به طرح پیش‌شرط‌ها یا شرایط جدیدی مبادرت کرد و بدین‌شکل در برقراری آتش‌بس مانع‌تراشی می‌نمود. این امر براساس چهارچوبی که نظریه نئورئالیسم به رسمیت می‌شناسد، ناشی از این بود که دولت‌ها نگران آن هستند که دیگر دولت‌ها در هر اقدام همکاری‌جویانه تاجه‌اندازه قدرت و منافع به‌دست می‌آورند. لذا همان‌طور که نئورئالیستها دو مؤلفه «تقلب» و «منافع نسبی» بازیگران دیگر را دو مانع عمده برای حصول همکاری میان دولت‌ها می‌دانند، دولت عراق نیز برای کسب منافع بیشتر از پایبندی به قطعنامه خودداری می‌نمود. لذا بازیگرانی نظیر اعضای شورای امنیت، کشورهای حاشیه خلیج فارس نظیر عربستان و همچنین دبیرکل، عراق را تحت فشار قرار دادند تا به برقراری آتش‌بس تن دهد که در نتیجه این فشارها عراق در ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ طی نامه‌ای به دبیرکل موافقت خود را طی سازوکار اعلامی خود، اظهار نمود (ولایتی، ۱۳۸۴: ۳۳۰ - ۳۲۹). درنهایت با اجماع میان تمام بازیگران مؤثر، آتش‌بس در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۲۹ برقرار شد.

اعزام ناظران سازمان ملل مندرج در بند دوم

تضمین خاتمه جنگ از طریق اجرای بند دوم قطعنامه نیز دومین موضوعی بود که مورد اهتمام قدرت‌های بزرگ قرار داشت. در این راستا «یونیمگ»^۱ با قطعنامه ۶۱۹ شورای امنیت در ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ تأسیس شد و هدف از آن تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی تمام نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی بود. بر این اساس تا شروع آتش‌بس در ساعت ۳ بامداد مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۷، ۳۰۷ ناظر بین‌المللی در محل‌های تعیین‌شده مستقر شدند. ناظران از ۲۶ کشور نظیر دانمارک، کانادا و یوگسلاوی انتخاب شده بودند که تعداد آنها در بیشترین حالت به ۴۰۰ نفر و در پایان مأموریت به ۱۱۴ نفر رسید. درنهایت مأموریت یونیمگ در ۹ اسفند ۱۳۶۹ به پایان رسید (UN.org, UNIIMOG).

1. UNIIMOG

اجرای محدود موضوعات غیر مرتبط با خاتمه جنگ (مورد تأکید ایران)

برخلاف اجماع بازیگران در اتمام جنگ، قدرت‌های غربی همکاری لازم را در اجرای موضوعات غیرمرتبط با خاتمه جنگ صورت ندادند، زیرا این دسته از موضوعات غالباً مورد تأکید ایران بود و همان‌طور که ذکر شد، قدرت‌های بزرگ برای جلب رضایت و تن دادن ایران به آتش‌بس، این موارد را در قطعنامه گنجانده‌اند. از این رو، مهم‌ترین مانع پیش روی اجرای این موضوعات، منافع قدرت‌های غربی در شرایط «نه جنگ و نه صلح» بود، زیرا هم جنگ و هم صلح می‌توانست ثبات ساختار منطقه‌ای موجود در غرب آسیا (خاورمیانه) را تحت تأثیر قرار دهد.

بخش دوم از بند اول (بازگشت به مرزهای بین‌المللی) و بندهای سوم و چهارم

اجرای این موارد بعضاً به‌گونه‌ای ناقص و بعضاً به‌گونه‌ای ناکارآمد انجام شد. پس از اجرای آتش‌بس، برخلاف طرح اجرایی دبیرکل، صرفاً مذاکرات مستقیم در دستور کار همه طرف‌ها قرار گرفت، اما در نتیجه شکست مذاکرات، شورای امنیت هیچ اهمیتی به این موضوع نداد تا آنجا که «دکوئیاری» یک سال بعد به مناسبت اولین سالگرد آتش‌بس به‌طور ضمنی شورا را سرزنش کرده و هشدار داد که «چیزی این سهل‌انگاری را توجیه نمی‌کند و سکوت صدای توپخانه‌ها به معنای بازگشت امنیت و ثبات به منطقه نیست». اما به‌نظر می‌رسید که شورای امنیت به صدور همان بیانیه‌های گاه‌وبیگاه خود دلخوش کرده بود و در آنها پیوسته از تلاش‌های دبیرکل تشکر می‌نمود (الکواری، ۱۳۸۷: ۳۹۰).

براین اساس، زمانی که جنگ پایان یافته بود، ظاهراً اعضای دائم شورای امنیت دربارهٔ مواردی از جمله شکست مذاکرات، نگران نبودند و به‌نظر می‌رسید این موضوع برای آنها اولویت خود را ازدست داده بود (کلارک آرند، ۱۳۸۹: ۳۴۶). حتی در فرازونشیب مذاکرات پس از آتش‌بس در خرداد ۱۳۶۸، هرچند اعلام حمایت روس‌ها از موضع ایران در مورد قابلیت اجرای قرارداد ۱۹۷۵^۱، بالقوه تحولی چشمگیر بود، ولی دیگر اعضای شورای امنیت علاقه به فشار بر دو طرف جنگ نداشتند (جی. مک‌دونالد، ۱۳۸۹: ۳۶۵).

۱. «گنادی گراسیموف» سخنگوی وزارت خارجه شوروی در خرداد ۶۸ اظهار داشت «نیروهای عراق باید ضمن خروج از سرزمین‌های ایران در نوار مرزی مبتنی بر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر استقرار یابند» (دهقانی پوده، ۱۳۹۲: ۱۹۸).

درواقع این امر زمانی در جریان بود که ساختار نظام دوقطبی درحال افول و متعاقباً نظام هژمونیک درحال شکل‌گیری بود. تقویت ساختار تک‌قطبی با محوریت امریکا موجب می‌شد تا شورای امنیت موضعی جدی و فعال درقبال اجرای این موارد نداشته باشد. به‌علاوه تلاش‌های عراق برای کسب منافع بیشتر موجب شد تا این کشور مترصد کارشکنی و تقلب در روند اجرای قطعنامه شود. دراین‌راستا، مهم‌ترین دستاویز بغداد برای کارشکنی در روند اجرای قطعنامه، مسئله عقب‌نشینی به مرزهای قبل از جنگ بود.

به‌هرحال پس از گذشت دو سال از آغاز آتش‌بس و درپی شکست مذاکرات مستقیم، نیازهای عراق در جنگ با کویت^۱ مبنی بر لزوم تمرکز نیروهای عراقی در محور جدید موجب شد مواردی نظیر عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و مبادله اسرا به‌طور چشمگیری به‌جریان بیفتند. «دکوئینار» پس از اقدام عراق اذعان داشت که «تصمیم عراق کاری را که من برای دو سال قادر به دستیابی به آن نشدم عملی ساخت» (درودیان، ۱۳۹۱: ۲۷۴).

براین‌اساس، درحالی‌که عقب‌نشینی تا روز ۳۰ مرداد ۱۳۶۹ انجام شد، اما آزادی اسرا هرچند در این برهه آغاز شد اما پس از عمده‌تبادل و رفع شرایط اضطراری عراق متوقف شد.^۲ اینها در حالی بود که همچنان مسائل فیما بین که مورد اشاره بند چهارم بود، حل‌نشده باقی ماند و حدود و ثغور مرز و مسائل مربوط به میله‌های مرزی که در جریان جنگ تخریب شده بود، همچنان لاینحل ماند.

درمجموع، درحالی‌که سازوکار قطعنامه در اجرای موضوعات مورد تأکید ایران ناکارآمد بود، الزامات نظام بین‌الملل و همچنین منافع قدرت‌های بزرگ ایجاب می‌نمود که وضعیت مبهم در شرایط پس از جنگ تداوم یابد. بنابراین، اجرای قطعنامه در این بندها نیز مانند تصویب آن، کاملاً مبتنی بر خواست قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل ادامه یافت. دراین‌راستا، همان‌طور که «نئورئالیست‌ها» معتقدند نهادها و رژیم‌های بین‌المللی تأثیر چندانی بر تحولات

۱. عراق در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ به کویت حمله کرد و متعاقباً در بهمن همان سال امریکا به همراه ائتلافی از کشورها، عراق را از کویت بیرون راند.

۲. مبادله اسرا پس از فراز و فرود بسیار، نهایتاً با ورود حسین لشکری در هفدهم فروردین ۱۳۷۷ به ایران به پایان رسید.

بین‌المللی ندارند، قطعنامه ۵۹۸ نیز به خودی خود، فاقد اثرگذاری مستقل بوده و اجرای آن نیز تحت تأثیر علل ساختاری نظام بین‌الملل و همچنین میزان قدرت کنشگران ذی‌ربط، صورت پذیرفت. اجرای بندهای ششم و هفتم نیز براساس چنین رویکردی به‌خوبی قابل توضیح است که در ادامه تبیین خواهد شد.

بندهای ششم و هفتم، تعیین متجاوز و خسارت

مختصر تلاش‌های صورت‌گرفته در اجرای این دو بند به‌گونه‌ای ناقص و ناکارآمد انجام شد که در ادامه تبیین خواهد شد.

الف) بند ششم: دبیرکل شخصاً طبق بند ششم موظف شده بود نسبت به تشکیل هیئت بی‌طرف با مشورت طرفین اقدام نموده و سریعاً به شورای امنیت گزارش دهد، اما ایشان برخلاف طرح اجرایی خود، پس از آتش‌بس، در این خصوص هیچ اقدامی ننمود. لذا به‌نظر می‌رسد که ایشان در سایه بن‌بست مذاکرات، از دیگر وظایف خود چشم‌پوشی نمود. این درحالی بود که اقدام برای تعیین متجاوز می‌توانست عراق را که مترصد کارشکنی بود، تحت فشار قرار دهد و مذاکرات را از بن‌بست خارج نماید. البته این امر به‌طور جدی از جانب ایران نیز دنبال نشد و تهران پس از آتش‌بس، بر بحث عقب‌نشینی تأکید می‌نمود (راجی، ۱۳۹۲: ۷۸).

به‌هرحال پس از بازگشت نیروها به مرزهای بین‌المللی و همچنین تضعیف عراق به‌واسطه مقابله جهانی با آن، موضوع تعیین متجاوز مجدداً در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت (راجی، ۱۳۹۲: ۱۱۳ - ۱۱۲). البته این امر ناشی از ترتیبات قطعنامه نبود، بلکه اجرای بندهای ششم و هفتم سه سال بعد از آتش‌بس و متأثر از نیاز آمریکا در آزادی گروگان‌های خود در لبنان به‌طور کاملاً ضعیف، ناقص و درنهایت بی‌اثر به‌اجرا درآمد. بوش پدر در دوران ریاست‌جمهوری خود آزادی امریکایی‌هایی را که در لبنان گروگان گرفته شده بودند، در دستور کار خود قرار داده بود. در این راستا بوش با صدور یک بیانیه، ایران را تنها ابزار ممکن برای آزادی گروگان‌ها دانست. بوش پدر در بیانیه‌اش خطاب به تهران تأکید کرده بود که «حسن‌نیت، حسن‌نیت می‌آورد؛ حسن برخورد می‌تواند به‌طور بی‌پایان منبای تحول باشد».

همچنین واشنگتن پیام درخواست خود را به‌گونه‌ای غیرمستقیم و محرمانه از طریق «دکوئیار» - دبیرکل سازمان ملل - در مرداد ۱۳۶۸ به ایران انتقال داد (دکوئیار، ۱۳۷۹: ۱۷۸ - ۱۷۳).

به‌علاوه امریکا از طریق مقامات ترکیه و نخست وزیر ژاپن نیز پیام مذکور را به دولت وقت ایران اعلام کرد. «هاشمی رفسنجانی» در خاطرات خود نقل می‌کند که «وعده هم دادند که اگر این کار انجام شود، امریکا اقدامات بزرگی به نفع ایران خواهد کرد» (سفیری، ۱۳۷۸: ۶۱).

«دکوئیار» می‌نویسد ایرانیان [پس از گذشت حدود یکسال و نیم]، در ماه اسفند ۶۹ موافقت کردند که در این امر همکاری کنند. در این راستا وی می‌نویسد «در این زمان ایران علاقه‌مندی خود را در جهت اجرای بند ششم یعنی تعیین متجاوز، ابراز می‌نمود. لذا برای بخشی از اقدام من [در آزادی گروگان‌ها] ضروری بود که این کار را انجام دهم (دکوئیار، ۱۳۷۹: ۱۸۰ - ۱۷۸).

در این راستا، دکوئیار برخلاف نصّ قطعنامه اقدام به تشکیل هیئت بی‌طرف نکرد و در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۷۰ در نامه‌ای به طرفین، مواضع آنها را در زمینه تعیین متجاوز جویا شده و هم‌زمان با آن با کارشناسان مستقل مشورت کرد. هرچند این اقدامات در مرداد ماه صورت گرفت، اما در نهایت «دکوئیار» در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ یعنی شش روز پس از آزادی آخرین گروگان امریکایی، گزارش خود را مبنی بر تجاوز عراق به ایران - با گذشت بیش از سه سال از برقراری آتش‌بس - به شورای امنیت ارائه نمود. در واقع، گزارش دبیرکل به‌جای ترتیبات قطعنامه مبتنی بر اراده قدرت‌های بزرگ و متأثر از ساختار نظام هژمونیک صورت می‌گرفت. به‌هرحال به‌رغم اهمیت گزارش دبیرکل برای ایران، شورای امنیت که مبتنی بر فصل هفتم منشور سازمان ملل مسئول تعیین متجاوز می‌باشد، در برابر آن هیچ واکنشی از خود نشان نداد و عملاً این گزارش را بی‌اعتبار باقی گذاشت. در نتیجه این امر نیز عراق شدیداً به این گزارش اعتراض کرد و آن را نظر شخصی دبیرکل انگاشته و از قبول مسئولیت در قبال آن خودداری نمود (زمانی، ۱۳۷۸: ۱۹۷).

البته برداشت دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که براساس آن استمرار موضع مداوم شورای امنیت یعنی سکوت پس از صدور این گزارش، نوعی تأیید ضمنی^۱ مفاد آن است (ساعد، ۱۳۸۳: ۵۸).

1. Implied Recognition

لازم به ذکر است که براساس این برداشت، هر چند سکوت شورا می‌توانست در آینده تاحدودی به‌طور ضمنی موجبات اعتباریابی این گزارش را فراهم کند، با این وجود در آن مقطع که سه سال پس از قدم اول اجرای قطعنامه بود، علی‌القاعده شورای امنیت می‌باید فعالانه گزارش دبیرکل را مطالبه و پیگیری می‌نمود. حال آنکه انفعال و سکوت شورا در آن مقطع اگر به منزله عدم تأیید گزارش مذکور هم تلقی نشود، نه به معنای تأیید ضمنی، بلکه مبین عزم قدرت‌های بزرگ در ساختار «هژمونیک» برای تثبیت سیاست جنگ بدون پیروز و به‌عبارت‌دیگر تحکیم وضعیت نه جنگ نه صلح بوده است.

از سوی دیگر، هر چند در میان علت‌های ارائه‌شده گزارش دبیرکل در خصوص بند ششم، آمادگی افکار عمومی نسبت به محکومیت عراق، پس از متجاوز دانستن این کشور به واسطه حمله به کویت در اولین قطعنامه شورای امنیت در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ نیز ذکر می‌شود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷)، اما به نظر می‌رسد این امر تأثیرگذار نبود، زیرا در این صورت تلاش‌های دبیرکل می‌باید پس از قطعنامه‌های شورای امنیت علیه عراق انجام می‌شد. حال آنکه، دبیرکل پس از گذشت یک سال از آن مسئله، در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۷۰ اقدامات خود را برای تعیین متجاوز آغاز می‌کند. لذا اعلام مسئولیت عراق، متأثر از لزوم همکاری تهران در آزادی گروگان‌ها بود.

ب) بند هفتم: اجرای بند هفتم نیز مشابه بند ششم صرفاً به ارائه گزارش به شورای امنیت ختم شد، اما به دلیل جهت‌گیری قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا هرگز اقدام لازم در خصوص کمک‌های بین‌المللی صورت نگرفت. حتی متعاقب سفر «پطروس غالی» - دبیرکل وقت سازمان ملل متحد - «نیازی» مشاور دبیرکل، در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۷۱ به تهران آمد. وی در این سفر اظهار داشت «دریافت غرامت، موضوع بند هفتم قطعنامه نیست، بلکه کمک‌های بین‌المللی در آنجا ذکر شده است. کمک‌های بلاعوض با توجه به بحران مالی جهانی و فقدان منابع مالی و نیاز زیاد کشورهای مختلف و اینکه ایران در اولویت کشورهای ثروتمند قرار ندارد، مطرح نیست» (ولایتی، ۱۳۸۴: ۴۹۵).

لذا براساس گزاره‌های «نئورئالیسم»، ملاحظات نظام «هژمونیک» و همچنین دولت وقت عراق موجب شد بود تا این موضوعات طبق سازوکارهای پیش‌بینی‌شده عملاً نافرجام باشد.

بلافاصله بعد از برکناری رژیم صدام، در تاریخ ۸۲/۲/۱۶ دولت وقت ایران، نامه‌ای را به دبیرکل سازمان ملل ارسال نموده که در آن ضمن اشاره به اقداماتی که «دکویار» انجام داده بود، از دبیرکل خواسته شد تا ایشان باتوجه به فرصتی که تغییر دولت در عراق فراهم کرده است، اقدامات لازم را برای جبران خسارت و پرداخت غرامت از سوی عراق صورت دهند، اما دبیرکل در پاسخ، ضمن اشاره به وضعیت انتقالی عراق که در آن یک حکومت شناسایی شده‌ای وجود نداشت، جبران خسارات را به تشکیل دولت ملی در عراق و از طریق مذاکرات دوجانبه موکول کرد (خرازی، ۱۳۸۳).

البته نه تنها موضوع پرداخت خسارت پس از صدام نیز به سرانجام نرسید، بلکه در داخل عراق نیز برخی مسئولین رسماً از عراق درمقابل خسارت به ایران رفع مسئولیت می‌کنند. به‌عنوان مثال، در تابستان ۱۳۸۹ «سامی اتروشی» عضو پارلمان عراق در مصاحبه‌ای اعلام نمود که «عراق به هیچ‌وجه خسارت به ایران را پرداخت نخواهد کرد» (سلامی، ۱۳۹۰: ۷۹). به‌رحال این موضوع در دوره‌های مختلف به‌ویژه در مجلس هشتم پیگیری شد و حتی در قالب طرحی دولت ملزم به پیگیری موضوع غرامت شد. به‌موازات آن بحث تحقیق و تفحص از وزارت امور خارجه در این موضوع مطرح شد که در نتیجه تمام این موارد این روند همچنان به حصول نتیجه نینجامیده است (جام جم، ۱۳۸۹/۶/۲).

بند پنجم و هشتم

بندهای پنجم و هشتم که مانند بندهای ششم و هفتم مورد تأکید ایران بود (راجی، ۱۳۹۲: ۷۸)، مواردی از قطعنامه ۵۹۸ است که اساساً مورد توجه قرار نگرفت. درخصوص بند پنجم^۱، آمریکا با ورود مستقیم به جنگ، اساساً بند پنجم را نقض کرد. همچنین بند هشتم^۲ نیز همواره از نظر بازیگران این امر دور ماند و شورای امنیت و قدرت‌های بزرگ نسبت به آن بی‌توجه

۱. بند پنجم: از تمامی کشورهای دیگر می‌خواهد که حداکثر خویشتنداری را مبذول دارند و از هر گونه اقدامی که می‌تواند منجر به تشدید و گسترش بیشتر منازعه گردد، احتراز کنند و بدین طریق اجرای قطعنامه را تسهیل نمایند.

۲. بند هشتم: همچنین از دبیرکل درخواست می‌کند که با مشورت با ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه، راه‌های افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد مذاقه قرار دهد.

بودند. این امر موجب شد تا دبیرکل در بند نهم گزارش خود در مورخ ۱۸ آذر ۱۳۷۰ به شکل گلایه‌آمیزی اذعان داشت که «شورای امنیت در سال ۱۹۸۷ در بند هشتم قطعنامه روش صحیحی را توصیه کرد که اگر اجرا شده بود، می‌توانست منطقه را از فاجعه بعدی که رخ داد - اشغال کویت - برهاند» (فقیه‌حیبی، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

نتیجه‌گیری

۱. در مجموع موارد فوق حاکی است که ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ نقش بسیار مهمی را در اجرای نامتوازن قطعنامه ۵۹۸ داشته‌اند. اجرای نامتوازن قطعنامه ۵۹۸ متناسب با منافع قدرت‌های بزرگ به‌ویژه قدرت‌های غربی، حاکی از این بود که این قطعنامه اساساً با هدف اتمام جنگ و جلوگیری از تغییر توازن منطقه‌ای به نفع ایران تدوین شد و به‌تصویب رسید، نه با هدف حل و فصل منازعات و اختلافات میان عراق و ایران. به‌عبارت‌دیگر اجرای گزینشی بندهای قطعنامه ۵۹۸ صرفاً با هدف مهار و مقابله با افزایش قدرت ایران صورت می‌گرفت که تحت تأثیر خودیاری و تکیه اصلی تهران به ظرفیت‌های درونی خود به‌دست آمده بود.

۲. براین اساس، مهم‌ترین و تنها کارکرد اجرای قطعنامه ۵۹۸ تحقق سیاست «جنگ بدون پیروز» و تثبیت وضعیت «نه جنگ و نه صلح» بود و در واقع، همان‌طور که «ژان برنارد ریمون» وزیر امور خارجه فرانسه پیش از تصویب قطعنامه اذعان داشته بود، «قطعنامه ۵۹۸ راه را برای حل سیاسی جنگ (البته متناسب با خواست قدرت‌های بزرگ)، که در آن پیروز یا شکست خورده وجود ندارد، هموار نمود».

۳. باتوجه‌به اینکه اجرای قطعنامه در دوران افول نظام دوقطبی رقم خورد، نقش شوروی در این دو موضوع به میزان نقش امریکا تعیین‌کننده نبود. به‌طوری‌که در فرایند اجرای قطعنامه به‌دلیل درگیر بودن شوروی در مسائل داخلی، نقش امریکا در این امر بسیار حائز اهمیت بوده و حتی متناسب با سرعت افول نظام دوقطبی، پرنرنگ‌شدن نقش امریکا در فرایند اجرای قطعنامه قابل مشاهده می‌باشد.

۴. به لحاظ کارکردی نظام هژمونیک به گونه‌ای متصلبانه‌تر از نظام دوقطبی در موضوع حل و فصل مسائل میان ایران و عراق عمل کرده و به عنوان نمونه اگر برخی موضوعات قطعنامه تا آخرین روزهای دوران نظام دوقطبی به طور محدود و ناقص اجرا شد، در دوره‌های بعدی این امر به طور کامل به فراموشی سپرده شد. به علاوه اگر در نظام دوقطبی امریکا و شوروی، بیشتر به طور غیررسمی از موازنه قوا میان عراق و ایران حمایت می‌کردند، در نظام «هژمونیک» هدف اصلی امریکا در غرب آسیا یعنی تضعیف ایران و عراق برخلاف قبل، کاملاً به صورتی علنی دنبال شد. بر این اساس، اتخاذ سیاست مهار دو جانبه گویای جهت‌گیری افراطی‌تر از سوی امریکا و «نظام هژمونیک» بوده است.

۵. نقش سازمان ملل در روند جنگ و خاتمه آن حاکی از این بود که اقدامات این سازمان تحت الشعاع سیاست قدرت‌های بزرگ بود. در واقع همان‌طور که «نئورئالیست‌ها» معتقدند رژیم‌ها تأثیر چندانی بر رفتار بازیگران ندارند، قطعنامه نیز نتوانست به‌تنهایی بر همکاری میان بازیگران ایفای نقش کند.

۶. با توجه به گزارش «دکوئیار» مبنی بر متجاوزشناختن عراق در جنگ تحمیلی، هر چند این گزارش از سوی شورای امنیت تأیید نشد، اما ایران می‌توانست در آن برهه این مسئله و به‌ویژه بحث غرامت را از مراجع قضایی بین‌المللی پیگیری نماید، هر چند این مهم با تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی منافات داشت. حال آنکه، این نکته در عراق پس از صدام به دلیل روابط راهبردی ایران با عراق، موضوعیت خود را از دست داده و می‌تواند منافع ملی ایران را تضعیف نماید.

۷. امام خمینی (ره) از همان ابتدای صدور قطعنامه نسبت به آن بدبین بوده و آن را ابزار قدرت‌های بزرگ برای مهار ایران قلمداد نمودند. لذا مجموعه موارد فوق و عدم حصول ملاحظات ایران در سال‌های بعد از آتش‌بس، نظر ایشان در خصوص عدم امکان اعتماد به شورای امنیت و قطعنامه ۵۹۸ برای حصول منافع ملی و متعاقباً لزوم جستجوی راهی غیر از آن برای خاتمه جنگ - به‌ویژه مبتنی بر خودیاری - را در آن مقطع تأیید می‌نماید.

پیشنهاد در امر سیاست‌گذاری

موارد فوق مؤید این نظر نئورئالیست‌هاست که اساساً همکاری در نظام هرج و مرج آمیز بین‌المللی بسیار شکننده بوده و همکاری‌های راهبردی با قدرت‌های بزرگ، بیش‌ازآنکه اقدامی واقع‌گرایانه باشد، آرمان‌گرایانه خواهد بود؛ زیرا منافع نسبی مانعی برای حصول همکاری تلقی شده و در چنین شرایطی خودیاری و تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، مطلوبیت بالایی خواهد داشت. از این جهت به نظر می‌رسد این نتایج می‌تواند کاربرد زیادی در اتخاذ جهت‌گیری سیاست دفاعی، امنیتی و خارجی کنونی جمهوری اسلامی مبتنی بر خودیاری (و نه خوش‌بینی به همکاری با قدرت‌های بزرگ) داشته باشد.

منابع

فارسی

۱. اسدی، طومار و آجاج، حیدر (۱۳۸۷)، مسئله خلیج فارس از آزادسازی خرمشهر تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
۲. الکواری، حمد عبدالعزيز (۱۳۸۷)، عملکرد شورای امنیت در جنگ ایران و عراق، ترجمه محمدعلی عسگری، تهران: صریر.
۳. ایسنا (۱۳۹۱/۱/۱۸)، جانشین فرمانده مرزبانی: ۹۵ درصد از میله‌های مرزی ایران و عراق جانمایی شده است، قابل دسترس در: <http://isna.ir/fa/news/91011803915>
۴. باوند، داود (۱۳۸۴)، غرامت جنگی ایران از عراق و سرنوشت آن، فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یکم، ش ۴: ۱۶۳ - ۱۲۹.
۵. برومند، حسام‌الدین (۱۲ شهریور ۱۳۹۰)، پطروس غالی: من تابع دستور بودم!، قابل دسترس در: <http://www.bultannews.com/fa/news/58676/>
۶. بهداروند، محمدمهدی (۱۳۹۰)، جستاری بر پایان جنگ، قم: ولاء منتظر.
۷. پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۱)، نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: آوای نور.
۹. جی. مک‌دونالد، چارلز (۱۳۸۹)، ایران و عراق و مذاکرات آتش‌بس، در مجموعه مقالات با عنوان «درس‌هایی از راهبرد حقوق دیپلماسی در جنگ ایران و عراق»، گردآوری توسط کریستوفر سی جویئر، برگردان داود علمایی، تهران: مرزو بوم.
۱۰. خرازی، کمال (۲۹ مهر ۱۳۸۳)، مشروح مذاکرات مجلس پیرامون سؤال نماینده اردبیل آقای پیرمؤذن از وزیر خارجه وقت آقای خرازی، دوره هفتم، جلسه چهارم، قابل دسترس در: <http://mashruh.ir/session/25377/text>
۱۱. درودیان، محمد (۱۳۹۱)، جنگ ایران و عراق، موضوعات و مسائل، تهران: سمت.
۱۲. درودیان، محمد (۱۳۸۷)، نقد و بررسی روند پایان جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۱۳. درودیان، محمد (۱۳۸۳)، *سیری در جنگ ایران و عراق - ۶؛ آغاز تا پایان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۴. دکوئیاری، خاویر پرز (۱۳۷۹)، *به سوی صلح*، ترجمه حمیدرضا زاهدی، تهران: اطلاعات.
۱۵. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
۱۶. دهقانی‌پوده، حمیدرضا (۱۳۹۲)، *کتاب سبز عراق*، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۷. راجی، محمدمهدی (۱۳۹۲)، *آقای سفیر: گفتگو با محمدجواد ظریف سفیر پیشین ایران در سازمان ملل متحد*، تهران: نی.
۱۸. روزنامه جام جم، ۱۳۸۹/۶/۲.
۱۹. زمانی، سیدقاسم و منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۸)، *نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
۲۰. ساعد، نادر (۱۳۸۳)، *بازپژوهی جنگ تحمیلی و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در پرتو حقوق بین‌الملل، فصلنامه سیاست دفاعی*، سال دوازدهم، ش ۴۷: ۷۳ - ۴۵.
۲۱. سفیری، مسعود (۱۳۷۸)، *حقیقت‌ها و مصلحت‌ها (گفتگو با هاشمی رفسنجانی)*، تهران: نی.
۲۲. سلامی، محمد (۱۳۹۰)، *تعارضات و منابع تنش در مناسبات ایران و عراق پس از صدام، فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هیجدهم، ش ۱.
۲۳. سوداگر، احمد (۱۳۸۹)، *۱۰ قطعنامه تا ۵۹۸، هفته‌نامه مثلث*: ۳۹.
۲۴. صالحی، حمید (۱۳۹۱)، *نقش قدرت‌های بزرگ در جنگ عراق علیه ایران*، تهران: میزان.
۲۵. غضنفری، کامران (۱۳۹۲)، *راز قطعنامه*، تهران: انتشارات کیهان.
۲۶. غلامی، طهمورث و پوراسمعیلی، نجمه (۱۳۹۳)، *جنگ ایران و عراق از دیدگاه موازنه قوا، فصلنامه سیاست دفاعی*، سال بیست‌ودوم، ش ۸۶: ۲۴۲ - ۲۱۰.
۲۷. فقیه حبیبی، علی (۱۳۹۴)، *راهبردهای احراز مسئولیت بین‌المللی دولت فعلی عراق در تأدیه خسارات زیست‌محیطی جنگ تحمیلی به ایران از طریق اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت راهبردی*، سال ۲۱، ش ۵۷: ۱۳۵ - ۱۱۱.
۲۸. قادری کنگاوری، روح‌اله (۱۳۸۸)، *واکاوی جنگ عراق علیه ایران از منظر واقع‌گرایی و نظریه موازنه قدرت*، *نگین ایران*، سال ۷، ش ۲۹: ۵۰ - ۳۳.
۲۹. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۸)، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.

۳۰. کلارک آرنلد، آنتونی (۱۳۸۹)، نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، در مجموعه مقالات با عنوان «درس‌هایی از راهبرد حقوق دیپلماسی در جنگ ایران و عراق»، گردآوری توسط کریستوفر سی جویئر، ترجمه داود علمایی، تهران: مرزو بوم.
۳۱. لمی، استیون ال. (۱۳۸۳)، رویکردهای معاصر و جدید: نئورئالیسم و نئولیبرالیسم، در مجموعه مقالات با عنوان جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر جهانی شدن، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
۳۲. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، نظام دوقطبی و جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
۳۳. منصوری لاریجانی (۱۳۹۱)، آشنایی با دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
۳۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴)، تاریخ روابط بین‌الملل؛ از وستفالی تا امروز، تهران: قومس.
۳۵. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۶. هدایتی خمینی، عباس (۱۳۷۰)، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۷. هیلترمن، یوست. آر (۱۳۹۲)، رابطه زهرآگین؛ آمریکا و عراق و بمباران شیمیایی حلبچه، ترجمه یعقوب نعمتی وروجتی، تهران: مرزو بوم.

انگلیسی

1. Hunter, Shireen, (14 Nov 1989) Final Peace In The Gulf War Would Benefit Everyone, Christian science monitor.
2. UN.org, United Nations Iran-Iraq Military Observer Group:UNIIMOG, Available at: <https://peacekeeping.un.org/mission/past/uniimogbackgr.html>